سهم درس انشا در پرورش نویسندگان فردا



دکتر یزدان منصوریان
(دانشیار دانشگاه خوارزمی، رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه خوارزمی، دانش‌آموختهٔ دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دانشگاه شفیلد انگلستان، عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی از سال ۱۳۸۵، مدیر گروه رشتهٔ علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه خوارزمی)

مقدمه

در این یادداشت ابتدا پرسشی مطرح می‌کنم و سپس به سهم خود به آن پاسخ خواهم گفت. اما هدفم بیش‌تر طرح پرسش است. زیرا می‌دانم ارائه پاسخی معتبر و مستند، نیازمند تحقیقی مستقل و مفصل است، که اکنون امکان انجامش را ندارم. اما امیدوارم مشتاقان پژوهش در عرصهٔ نگارش و نویسندگی به آن بپردازند و یافته‌های خود را در اختیار معلمان و مدیران آموزشی کشور قرار دهند. پرسش این است: «درس انشا چگونه می‌تواند زمینه‌ساز پرورش نویسندگان خلاق و موفق در آینده باشد؟»

برای پرداختن به این موضوع حداقل چهار رویکرد وجود دارد. اگر بخواهیم به مستندسازی و انتشـــار تجربه‌های عینی و بومی بپردازیم، آن‌گاه باید در قالب پژوهشـــی کیفی با گروهی از معلمان و دبیران باتجربهٔ انشـــا مصاحبه کنیم و از آنان بخواهیم تجربه‌های خود را در این زمینه تبیین کنند. ســـپس با مفهوم‌پـــردازی و مقوله‌بندی دیدگاه آنان، عناصـــر بنیادین و اثربخش را در این زمینه اســـتخراج کنیم. یافته‌های چنین تحقیقی می‌تواند در قالب رهنمودهای کاربردی در اختیار دیگر معلمـــان و دبیران قرار گیرد. از حیث روش‌شناســـی برای چنین تحقیقی نیز می‌توانیم از نظریهٔ زمینه‌ای (گراندد تئوری یا نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) استفاده کنیم.

روش دوم این اســـت که به دیدار نویســـندگان معاصر برویم و از آنان بخواهیم مســـیری را که برای موفقیت در کار نویسندگی پیموده‌اند، روایت کنند و از نقطه‌های عطف حرفهٔ خود بگویند. تحلیل این روایت‌ها می‌تواند مقوله‌هـــای لازم را در اختیارمان بگذارد، تا بعد ببینیم چگونه درس انشـــا می‌تواند در ایجاد چنین زمینه‌هایی مفید باشـــد. شـــبیه آنچه در کتاب *معجون عشق* انجام شده‌اســـت؛ مجموعه‌ای از ۱۴ مصاحبه با نویسندگان آثار عامه‌پسند یا پُرمخاطب که تصویری از تجربه‌های آنان در اختیار خواننده قرار می‌دهد. البته این کتاب فقط شـــامل متن مصاحبه‌هاست و تحلیل و داوری به خوانندگان سپرده شده‌است. اما منظور من گامی فراتر است. یعنی محقق با کمک روشی مثل «تحلیل محتوای کیفی»[۱] یا «تحلیل مضمون»[۲] مصاحبه‌ها را مفهوم‌پردازی کند و به مقایسه و تفسیر مفاهیم بپردازد.

سومین روش، «مطالعه‌ای تطبیقی»[۳] است. به این معنا که به تجربه‌های موفق دیگر کشـــورها مراجعه کنیم و ببینیم آنان در این زمینه چه کرده‌اند و از میان راه‌هایی که رفته‌اند کدام به کار مـــا خواهد آمد. بی‌تردید انجام هر یک از این سه روش، خود نیازمند تحقیقی مستقل اســـت که می‌تواند در قالب پایان‌نامه انجام شود. شاید هم تحقیقات مشابه‌ای انجام شده و من بی‌خبرم. با این حـــال، با توجه به دامنهٔ محدود این یادداشـــت، من روش چهارمی را انتخاب کرده‌ام. به این ترتیب که با استناد به چند کتاب در زمینهٔ تجربه‌های نویسندگان و اشاره به آنچه در سال‌های معلمی آموخته‌ام، بحث مختصری ارائه می‌کنم تا مقدمه‌ای برای تبیین بیش‌تر این موضوع در آینده باشد.

---

۱. Qualitative Content Analysis
۲. Thematic Analysis
۳. Comparative Study

نویسندگان معاصر چگونه نویسنده شده‌اند؟

یکی از روش‌های پاسخ به چنین پرسشی این است که به زندگی‌نامهٔ نویسندگان مراجعه کنیم. برخی از این آثار به قلم خود نویسندگان و در قالب «زندگی‌نامهٔ خودنوشت» یا «اتوبیوگرافی» منتشر شده و برخی در قالب مصاحبه‌هایی که با آنان انجام شده‌است. یکی از این آثار، کتابی با عنوان *رویای نوشتن* است که شامل مصاحبه‌هایی برگزیده از مجلهٔ «پاریس ریوو» است که با ترجمهٔ مژده دقیقی و به همت «جهان کتاب» در اختیار مخاطبان قرار گرفته‌است. گفتگوها با نویسندگانی مثل گابریل گارسیا مارکز، وودی آلن، ژوزه ساراماگو، پل آستر، اورهان پاموک، کازئو ایشی‌گورو و دیگران. در این‌جا فقط به ذکر یک مورد بسنده می‌کنم و شما می‌توانید دیگر موارد را در متن کتاب بخوانید. پل استر در پاسخ به این پرسش که چگونه داستان می‌نویسد، می‌گوید: «همهٔ کتاب‌هایی که نوشته‌ام با چیزی شروع شده که من به آن می‌گویم وِزوِزی تو سر، یک جور موسیقی با ریتم خاص، یک لحن. بیش‌ترین تلاش من موقع نوشتن صرف آن می‌شود که به آن وِزوِز، به آن ریتم، وفادار بمانم. کاری است بسیار مبتنی بر شمّ. می‌توانید آن را توجیه کنید یا به طور مستدل از آن دفاع کنید، ولی می‌فهمید کِی حق مطلب را ادا نکرده‌اید، و وقتی حق مطلب را ادا می‌کنید، معمولاً کوچک‌ترین تردیدی ندارید. (ص ۲۵۰). همین پاسخ نشان می‌دهد که نویسندگی مستلزم دغدغهٔ ذهنی مستمری است که سرچشمهٔ امید و الهام نویسنده است. در نتیجه می‌تواند جهان را از پنجره‌ای متفاوت ببیند و به رخدادها و پدیده‌های پیرامون خود با کنجکاوی و اشتیاق بنگرد.

پاسخ‌های مشابه را از دیگر نویسندگان می‌توان در منابع دیگر دید. مثلاً کتابی به قلم اورهان پاموک که به همت دو مترجم در قالب دو اثر مستقل منتشر شده‌است. علیرضا سیف‌الدینی آن را با عنوان *رمان‌نویس ساده‌نگر* و *رمان‌نویس اندیشمند* ترجمه کرده و عین‌له غریب همین اثر را با عنوان *با و بی‌تکلف* در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است. در این یادداشت به ذکر گزیده‌ای از ترجمهٔ دوم بسنده می‌کنم. پاموک در بخشی از متن می‌نویسد: «وقتی مشغول نوشتن یک رمان هستم، اولین و قوی‌ترین انگیزهٔ من «دیدن» برخی از موضوع‌ها –موضوع‌هایی که کم یا زیاد به‌هرحال بر کلیت آن‌ها وقوف دارم – در قالب کلمات است. به عبارت دیگر نوشتن یک رمان از دید من یعنی رفتن در جاهایی جدید، پرداختن به قسمت‌هایی از زندگی

نویسندگی مستلزم دغدغهٔ ذهنی مستمری است که سرچشمهٔ امید و الهام نویسنده است. در نتیجه می‌تواند جهان را از پنجره‌ای متفاوت ببیند و به رخدادها و پدیده‌های پیرامون خود با کنجکاوی و اشتیاق بنگرد.

که تا کنون به آن‌ها پرداخته نشـــده یا کم پرداخته شده‌است و از این طریق «دیدن» اشیا، اشخاص، احساسات، اتفاق‌ها و موقعیت‌ها در قالب کلمات از زندگی کسان بسیاری اســـت که آن‌ها هم درست مثل خود من در دنیایی زندگی می‌کنند که خود من در آن بسر می‌برم». (ص ۸۷-۸۸).

حال باید دید که این مهارت در بهتر «دیدن» را چگونه می‌توان در درس انشا تقویت کرد. زیرا آنچه نویســـنده را قادر به نوشتن می‌کند، فن و تکنیک نگارش نیست. این فن ســـهم ناچیزی در پرورش نویســـندهٔ خلاق دارد. نویسندگی مستلزم شیوه‌ای خاص از نگریستنِ آگاهانه، مشتاقانه و مسئولانه به جهان است. نویســـنده هنرمندی پرشور است که جهان پیرامونش را به تصویر می‌کشد، نقد می‌کند و پیوســـته منابعی برای الهام و امید می‌جوید. بنابراین، نوشتن اشتیاقی سرشـــار می‌خواهد. این اشتیاق را نمی‌توان در کلاس مهارت‌های نگارشی آموخت. باید در ذهن و ضمیر نویسنده اتفاقی رخ دهد که او را به نوشتن وادار کند. کار نویسندگی با تعاریف معمول و متداول از شغل و حرفه متفاوت است. نویسنده با کارش زندگی می‌کند. پیوسته در تلاش است و بی‌وقفه می‌نویســـد. حتی زمانی که کنار پنجره نشسته، چای می‌نوشد و به منظرهٔ بیرون می‌نگرد، در حال یافتن یا پروردن موضوعی برای نوشتن است.

نویسندگی مستلزم شیوه‌ای خاص از نگریستنِ آگاهانه، مشتاقانه و مسئولانه به جهان است. نویسنده هنرمندی پرشور است که جهان پیرامونش را به تصویر می‌کشد، نقد می‌کند و پیوسته منابعی برای الهام و امید می‌جوید.

نویسنده بزرگ کیست؟

استاد بهار رهادوســـت در کتابی با عنوان *چرا نویسندهٔ بزرگی نشدم؟* با تحلیل تجربهٔ زیستهٔ خویش در عرصهٔ نویسندگی و به روش «فرهنگ‌نگاری روایی» به این پرسش می‌پردازد که نویســـندهٔ بزرگ کیست و چرا رؤیایش برای آن‌که نویسنده‌ای بزرگ باشـــد، محقق نشده‌است. در فرهنگ‌نگاری روایی که با عنوان «قوم‌نگاری خودنوشت» هم معروف است، محقق «تجربهٔ زیستهٔ» خود را مبنای تحلیل قرار می‌دهد. از این رو، به جای آن‌که به مشاهدهٔ نمونه‌های مورد مطالعه بپردازد یا با آنان مصاحبه کند، در خلال گفتگویی درونی و با نگاهی تأملی به این تجربه می‌نگرد و بـــه بازبینی آن می‌پردازد. این اثر خواندنی در کنار همهٔ ویژگی‌های ارزشـــمندی که دارد، منبعی برای یافتن ویژگی‌های نویســـندگان بزرگ است. مؤلف در صفحهٔ ۱۸۱ می‌نویسد: «نویســـندهٔ بزرگ، انسان خلاقی اســـت که در چند چیز به مرحله استادی رسیده است: ۱. استادی در زبان ۲. استادی در شناخت انسان ۳. استادی

درس انشا زمانی موفق است که نه تنها دانش‌آموزان مستعد و مشتاق را به نوشتن ترغیب کند، بلکه این اشتیاق را در قلب دیگر دانش‌آموزان نیز ایجاد کند. به نظرم درس انشا می‌تواند حداقل در پرورش هفت مهارت و نگرش اصلی در این زمینه پیشتاز باشد

دریافتن فلسفه و جهان‌بینی ویژه خود، ۴. استادی در روایت ۵. استادی در نحوهٔ بهره‌گیری از موقعیت‌ها و نوعی هوش ادبی». (ص.۱۸۱). در این جا فقط یکی از مؤلفه‌ها را که دربارهٔ «استادی در زبان» است بازنویسی می‌کنم و شما می‌توانید توضیحات بیش‌تر را در متن کتاب بخوانید: «نویسندهٔ بزرگ اسیر زبان نیست. بلکه زبان را در چنگ خویش دارد. اگر شاعر است، زیر و بم‌های موسیقی شعرش را نیک می‌نوازد و اگر نویسنده و نمایشنامه‌نویس است، بخشی از رمز و رازهای فنون ادبی‌اش را می‌شناسد. کافی است اشعار سعدی یا شکسپیر را بخوانید و ببینید این بزرگان با زبان به‌طور عام و با زبان ادبیشان به طور خاص چه رابطه‌ای برقرار کرده‌اند.» (ص۱۸۱)

حال باید دید درس انشا چه مقدمات و تمهیداتی می‌تواند برای پرورش هریک از این مقوله‌ها فراهم آورد. آیا می‌توان در این درس جایی برای بحث‌های تحلیلی و تفسیری در نظر گرفت یا ناگزیر باید به همان فنون نوشتن محدود باشیم. به‌نظرم درس انشا زمانی می‌تواند سهمی در پرورش نویسندگان فردا داشته‌باشد که به حداقل هفت مقولهٔ زیر در طراحی و ارائهٔ آن توجه شود.

مهارت‌ها و نگرش‌هایی که درس انشا می‌تواند پرورش دهد

زمانی که تجربه‌های نویسندگان را مرور می‌کنیم و به بررسی ویژگی‌های نویسندگان بزرگ می‌پردازیم، آن‌گاه می‌توانیم به شناخت جایگاه درس انشا در این زمینه بپردازیم. به این معنا که می‌توان گفت درس انشا چگونه می‌تواند برای دانش‌آموزانی که مشتاق نوشتن هستند، زمینه‌ساز پرورش این مهارت‌ها و نگرش‌ها باشد. ضمن آن‌که لازم است همین جا تأکید کنم که درس انشا زمانی موفق است که نه تنها دانش‌آموزان مستعد و مشتاق را به نوشتن ترغیب کند، بلکه این اشتیاق را در قلب دیگر دانش‌آموزان نیز ایجاد کند. به نظرم درس انشا می‌تواند حداقل در پرورش هفت مهارت و نگرش اصلی در این زمینه پیشتاز باشد:

۱. مهارت اندیشیدن و فلسفه‌ورزی

کلاس انشا بیش و پیش از آن‌که کلاس آموزش فنون نوشتن باشد، باید جایگاهی برای یادگیری تفکر منطقی و انتقادی باشد. محفلی که دانش‌آموزان همراه با معلم، به‌کمک گفتگوهایی همدلانه از جنس گفتگوهای سقراطی

چگونه اندیشیدن را تمرین کنند و به واکاوی مفاهیم مختلف بپردازند و در راه رسیدن به «آگاهی ناب و رهایی‌بخش» قدم بردارند. ما در نوشتن بیش از هر چیز به اندیشیدن نیاز داریم. به تعبیر استاد محمود دولت‌آبادی در نخستین بند کتاب *نون نوشتن*: «اندیشیدن را جدی بگیریم. اندیشیدن. آنچه ما کم داریم، مردان و زنانی است که اندیشیدن را جدی گرفته باشند. اندیشیدن باید به مثابهٔ یک کار مهم تلقی بشود. اندیشه ورزیدن. بند زبان را ببندیم و بال اندیشه را بگشاییم. نویسنده نباید – فقط – در بند گفتن باشد. برای گفتن همیشه وقت هست، اما برای اندیشیدن ممکن است دیر بشود. چرا یک نویسنده نباید مغز خود را برای اندیشیدن و برای تخیل تربیت کند؟» (ص۱)

۲. مهارت آشنایی‌زدایی و موضوع‌یابی

یکی از ارزش‌های درس انشا در پرورش مهارتی نهفته است که آن را با نام «آشنایی زدایی» می‌شناسیم. این اصطلاح را برای نخستین بار یکی از نویسندگان مکتب فرمالیسم روسی به نام ویکتور شکلوفسکی در سال ۱۹۱۷ مطرح کرد. آشنایی‌زدایی به این معناست که انسان به مرحله‌ای از شناخت و فراشناخت برسد که بتواند با نگاهی انتقادی و از زاویه‌ای جدید به پدیده‌های آشنا و عادی پیرامون خود بنگرد. در نتیجه آنچه برای دیگران معمول، مرسوم و متداول است، برای او به مثابهٔ رخدادی شگرف باشد که او می‌کوشد معنای تازه‌ای در آن بیابد. ادبیات ظرفیت بزرگی برای تبلور آشنایی‌زدایی دارد. به تعبیر تری ایگلتون در کتاب *پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی* آشنایی زدایی فصل مشترک تمهیدات لازم برای خلق یک اثر ادبی است: «سخن ادبی زبان معمول را غریبه یا ناآشنا می‌کند، اما شگفت آن‌که ما را به کسب آگاهی کامل‌تر و نزدیک‌تری از تجربه سوق می‌دهد.» (ص۷) به این ترتیب، نویسنده در زندگی روزمره و معمولی خود و دیگران ده‌ها و صدها موضوع برای فکر کردن و نوشتن می‌یابد. همه چیز برای او نقطهٔ آغاز و عزیمتی برای نوشتن خلاق محسوب می‌شود. بنابراین، به جای آن‌که به دانش‌آموزان موضوعی از قبل آماده برای نوشتن معرفی کنیم، بهتر است به آنان بیاموزیم چگونه موضوعاتی برای نوشتن بیابند. یافتن موضوع برای نوشتن گاه مهم‌تر از خود نوشتن است. زیرا اگر موضوع در ذهن هریک از ما به درستی شکل گیرد، می‌توانیم با اندک مهارت نوشتاری، متنی خلق کنیم که خواندنی و آموزنده باشد.

نویسنده در زندگی روزمره و معمولی خود و دیگران ده‌ها و صدها موضوع برای فکر کردن و نوشتن می‌یابد. همه چیز برای او نقطهٔ آغاز و عزیمتی برای نوشتن خلاق محسوب می‌شود.

۳. رشد خلاقیت و نوآوری

درس انشا از جمله عرصه‌هایی است که می‌تواند زمینه‌ساز توسعهٔ خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان باشد. البته به شرط آن‌که ذهن و زبان آنان را در حصار قالب‌ها و کلیشه‌ها محدود نکنیم و نوشتن را به مجموعه‌ای از فنون فرونکاهیم. بلکه به آنان بیاموزیم که نوشتن قلمروی وسیع دارد و هر یک از ما می‌توانیم با تکیه بر خلاقیت خود مرزهای آن را گسترش بخشیم. این کار به کمک تمرین‌هایی نظیر «نگارش آزاد» میسر است. در این روش نویسنده قلم به دست می‌گیرد و بدون هیچ آدابی و ترتیبی، هر چه در ذهن دارد بر صفحهٔ سفید کاغذ جاری می‌سازد. در ابتدا نه نگران جمله‌بندی و اصول ویراستاری است و نه نگران انسجام بین جملات. بلکه بی‌وقفه فقط می‌نویسد. نوشتن آزاد شکلی از «طوفان ذهنی» است که در آن می‌توانیم از مرزها و حصارهایی که ذهن و زبان را محدود کرده، عبور کنیم و به قلمروهای تازه قدم بگذاریم.

۴. مهارت توصیف، مقایسه و تحلیل

درس انشا تمرین توصیف، مقایسه، تحلیل و تفسیر است. این چهار عنصر بنیادین در فهم رخدادها و پدیده‌ها که همچون حلقه‌های زنجیر به هم متصلند، همیشه یک تفسیر ارزشمند بر توصیفی مفصل و تحلیلی منسجم استوار است. توصیف، روایت صادقانه و موشکافانه‌ای است که از مشاهده‌های خود ارائه می‌کنیم. خواندن رمان و داستان کوتاه یکی از مؤثرترین تمرین‌ها برای تقویت مهارت توصیف است. در گام بعد، مقایسه قرار دارد. آنچه ما می‌دانیم همیشه به نحوی ریشه در مقایسه دارد. مقایسه، محصول شناخت و برقراری پیوند میان مؤلفه‌هایی است که در توصیف حضور دارند. توصیف و مقایسه زمینه‌ساز «تحلیل» هستند. تحلیل نیز یافتن الگوها در جریان بررسی یک پدیده یا رخداد یا خواندن یک متن است. در مرحلهٔ تحلیل می‌توانیم روابط بین متغیرها و بخش‌های مختلف مرتبط با موضوع مورد بررسی را توضیح دهیم و انسجامی میان آن‌ها برقرار کنیم. سپس بر پایهٔ تحلیل، «تفسیر» پدیدار می‌شود که پاسخگوی پرسش نخستین ماست و دانش و بینشی تازه خلق می‌کند. توضیحات بیش‌تر را در یادداشتی با عنوان «سهم توصیف و مقایسه در فرایند پژوهش» نوشته‌ام که در لیزنا منتشر شده است.

نوشتن آزاد شکلی از «طوفان ذهنی» است که در آن می‌توانیم از مرزها و حصارهایی که ذهن و زبان را محدود کرده، عبور کنیم و به قلمروهای تازه قدم بگذاریم.

۵. مهارت مطالعهٔ مولد و مؤثر

موفقیت در درس انشا مصداقی از تحقق «مطالعهٔ مولد» است. به آن شرط که ما تمرین‌هایی برای دانش آمـــوزان فراهم کنیم که بتوانند این مهارت را بیاموزند. منظورم از مطالعهٔ مولد آن است که خواندن در نهایت به آموختن و نوشتن منجر شود. یعنی از دانش‌آموزان بخواهیم دربارهٔ آنچه می‌خوانند بنویسند. مثلاً کتاب‌های داستانی یا رمان‌های نوجوان به آنان معرفی کنیم و بخواهیم که برداشـــت‌ها و تحلیل‌های خود را از آنچه خوانده‌اند، در دو یا چند صفحه بنویسند. بنابراین، کلاس انشا می‌تواند جایی برای معرفی کتاب هم باشد. قرار نیســـت در این کلاس فقط دانش‌آموزان نوشته‌های خود را عرضه کنند، بلکه چه خوب است بخشی از کلاس نیز به معرفی آثار و خواندن بخش‌هایی از آن‌ها اختصاص یابد. ما به این خلاقیت‌ها در کلاس‌های انشا بسیار نیازمندیم و باید به همهٔ اقدام‌هایی که می‌تواند درس انشا را از شیوهٔ کلیشه‌ای خارج کند، مجال ظهور و بروز بدهیم.

کلاس انشا می‌تواند جایی برای معرفی کتاب هم باشد. قرار نیست در این کلاس فقط دانش‌آموزان نوشته‌های خود را عرضه کنند، بلکه چه خوب است بخشی از کلاس نیز به معرفی آثار و خواندن بخش‌هایی از آن‌ها اختصاص یابد.

۶. مهارت ساده‌نویسی

یکی از رســـالت‌های درس انشا می‌تواند آموزش مهارت ساده‌نویسی باشد. اثری که از امتیاز سادگی در متن برخوردار است، برای خواننده شفاف، روشن و قابل فهم خواهد بود. ما در نظام آموزشیمان به یادگیری این مهارت بسیار نیاز داریم. زیرا توانایی در ساده‌نوشـــتن گامی بـــرای ترویج علم و دانایی در سطوح مختلف جامعه اســـت. یادگیری ساده‌نویسی، با خواندن آثاری که از این امتیاز برخوردارند میســـر است. بنابراین، کلاس انشا باید جایی برای معرفی آثار موفق در این زمینه باشد. قبلاً در مقاله‌ای با عنوان «پیش‌نیازها و دســـتاوردهای ساده‌نویســـی» در شـــمارهٔ ۷۳ این مجله به این موضوع پرداخته‌ام.

۷. ایجاد شور و شوقی ماندگار برای تداوم در نوشتن

درس انشـــا می‌تواند فرصتی باشـــد که دانش‌آموزان لذت نوشتن را تجربه کنند. این وظیفهٔ ما معلمان اســـت که نوشـــتن را از «تکلیفی دشـــوار» به «تمرینـــی دلپذیر» تبدیل کنیم. برای تحقق این هدف، درس انشـــا باید با رویکردی اکتشـــافی و خلاقانه همراه شـــود، تا دانش‌آموزان در عرصه‌های مختلف به جستجو بپردازند و خود مقوله‌ها و مفاهیمی برای نوشتن بیابند.

به این ترتیب درس انشا می‌تواند بسیار الهام‌بخش باشد. ضمن آن‌که درس انشا باید بتواند «تداوم در نوشتن» را پدید آورد. به این معنا که دانش‌آموزان بـــه کمک آنچه در ایـــن درس می‌آموزند فرصتی را برای نوشـــتن در زندگی روزمرهٔ اختصاص دهند. خاطره، وبلاگ یا ســـفرنامه بنویسند. دربارهٔ آنچه خوانده‌اند نیز بنویسند و از هر فرصت و رسانه‌ای برای نوشتن استفاده کنند.

فرجام سخن

معلم انشـــا بیش از آن‌که بخواهد مهارت نگارش و ویرایش را به دانش‌آموزان بیامـــوزد، بایـــد بتواند انگیزه و اشـــتیاق نوشـــتن را در آنان پـــرورش دهد. دانش‌آموزانی که در کلاس انشا مهارت‌هایی نظیر آشنایی‌زدایی، پرسشگری و تفکـــر انتقادی را فرا گیرنـــد، راه خود را خواهند یافـــت و در آینده می‌توانند نویســـندگان موفقی باشند. ضمن آن‌که درس انشـــا به همان میزان که باید شـــوق نوشتن را ترویج کند، باید مروج اندیشـــیدن، استدلال و خواندن هم باشد. زیرا این چند مقوله هرگز جدا از هم نبوده و نیستند. نویسندهٔ خوب باید ابتدا متفکر و منتقدی اهل کتاب و مطالعه باشد. دنیای ادبیات را بشناسد، در این دنیا زندگی کند و مهارت‌های اندیشـــه‌ورزی را بیاموزد. آن‌گاه می‌تواند پدیدآور آثاری خواندنی و آموزنده باشد و سخنی تازه به ارمغان آورد. ➤

درس انشا به همان میزان که باید شوق نوشتن را ترویج کند، باید مروج اندیشیدن، استدلال و خواندن هم باشد. زیرا این چند مقوله هرگز جدا از هم نبوده و نیستند

منابع

ایگلتون، تری (۱۳۶۸) *پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

پاموک، اُرهان (۱۳۹۳) *با و بی‌تکلف*. ترجمهٔ عین‌له غریب. تهران: انتشارات نگاه.

پاموک، اورحان (۱۳۹۲) *رمان‌نویس ساده‌نگر و رمان‌نویس اندیشمند*. ترجمهٔ علیرضا سیف‌الدینی. تهران: نیلوفر.

دولت آبادی، محمود (۱۳۸۸) *نون نوشتن*. تهران: نشر چشمه.

رؤیای نوشتن: نویسندگان معاصر از نوشتن می‌گویند (۱۳۸۰)، ترجمهٔ مژده دقیقی. تهران: جهان کتاب.

رهادوست، بهار (۱۳۹۲) *چرا نویسندهٔ بزرگی نشدم؟* تهران: انتشارات ناهید.

علیخانی، یوسف (۱۳۸۹) *معجون عشق*. تهران: نشر آموت.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۰) *ســـهم توصیف و مقایســـه در فرایند پژوهش*. پایـــگاه تحلیلی خبری لیزنا. سخن هفته شمارهٔ ۶۲.